

متن

عقیدۀ طحاویه

از علامة حجة الإسلام أبو جعفر الوراق الحنفي الطحاوي رحمه الله

با ترجمۀ فارسی

مترجم: عبدالله حیدری

شوال ١٤٣٠هـ ق

شناسنامه کتاب

نام کتاب: متن عقیده طحاویه با ترجمه فارسی

نویسنده: علامة حجة الإسلام أبو جعفر الوراق الحنفي الطحاوي رحمه الله

مترجم: عبدالله حیدری

تیراژ: ۵,۰۰۰

سال چاپ: ۱۳۸۹هـ ش برابر با ۱٤۳۱هـ ق

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

سایتهای مفید:

www.aqeedeh.com
www.islamtxt.com
www.islamhouse.com
www.sunni-news.net
www.ahlesonnat.net
www.isl.org.uk
www.islamtape.com

فهرست ترجمه فارسی

فهرست متن عربی

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سخن مترجم

با عرض سلام و تحیات خالصانه خدمت خوانندگان عزیز و گرامی امیدوارم همواره سالم و تندرست و مؤفق باشید.

بزرگترین نعمت و سرمایهٔ یک انسان در این جهان نعمت ایمان خالص و عقیدهٔ صحیح است. ما اهل سنت و جماعت خداوند یکتا و یگانه را شکر می کنیم که به ما این گنج عظیم را عنایت فرموده است که خلاصه اش:

پایبندی و مزین شدن به توحید و یکتا پرستی و اتباع سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و پرهیز از شرک و بدعت و هوا پرستی و شهوت پرستی است. با ایمان و محبت مشروع در چهار چوب شریعت و بدون غلو و افراط به صحابهٔ گرامی رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و خاندان مؤمنش و سایر علمای سلف صالح و در رأسشان امامان چهار گانهٔ اهل سنت و جماعت امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی، امام محمد بن ادریس شافعی، امام مالک ابن انس مدنی، و امام احمد بن حنبل شیبانی، که رحمت و رضوان و خوشنودی خداوند بر همگی شان باد.

و نیز پرهیز از اهل بدعت و بدعتهای آنان بدعت خوارج بدعت روافض بدعت معتزله بدعت جهمیه بدعت مرجئه و بدعت تأویل و تعطیل و تشبیه و

تجسیم. بنا براین از ته دل و اعماق قلب و ژرفای سلولهای مغز و قلب و بدنمان به تمام اسماء حسنی و صفات علیای معبود عظیم الشانمان الله یگانه ویکتا چنانکه خود در کتاب عزیزش ذکر کرده و پیامبر گرامی اش در سنت مطهرش بیان نموده بدون هیچگونه تأویل و تعطیل و تشبیه و تجسیمی ایمان کامل و عقیدۀ راسخ و فولادین داریم. و بر همین اساس دین اسلام خالص و اصیل را پذیرفته ایم و پروردگار یکتا و یگانه مان را بر همین اساس می پرستیم. که این بارزترین فرق ما با اهل بدعت است.

خدای «سمیع» و «بصیر» و «علیم» و «قدیر» را گواه می گیرم که این دین و عقیدۀ من است که از سال ۶۰ شمسی (۱۴۰۲ قمری) یعنی ۲۸ سال پیش دانسته و آگاهانه آنرا فهمیده و انتخاب نموده ام و تا کنون (که معبود منان و یگانه ام ۴۵ سال و ۳ ماه و ۱۵ روز به من عمر عنایت فرموده است) به توفیق ذات متعال آن الله بزرگ و «منان» و «حفیظ» آنرا با چنگ و دندانم نگهداشته و به هیچ قیمتی نفروخته و معامله نکرده ام و از آن دفاع کرده و آنرا نشر کرده و خواهم کرد و حتی اگر در راه نشر و دفاع از آن تکه تکه شوم در آینده نیز آنرا نخواهم فروخت و معامله نخواهم کرد.

این عقیدۀ من و عقیدۀ سایر اهل سنت جهان است یا به تعبیر دقیقتر باید باشد که اگر بخشی از امت اسلامی و اهل سنت بر اثر کمکاری ما از جزئیات آن غافل هستند انشاءالله آنرا خواهند آموخت اما در اصول و کلیات هیچ اختلافی وجود ندارد.

چنانکه در متن پیشرو از علامۀ بزرگ و محدث شهیر و فقیه دانشمند حجة الإسلام أبو جعفر احمد بن سلامه بن عبدالملک الازدی الحجری المصری الحنفی الوراق الطحاوی رحمة الله علیه (متولد ۲۳۹ متوفای ۳۲۱ هـ ق) ملاحظه خواهید فرمود.

متن عقیدۀ طحاویه که یکی از چندین شاهکار علمی ایشان است بهترین جامعترین و مشهورترین متن اعتقادی است که تقریبا تمام اصول اعتقادی اهل سنت را با اختصار در آن بر شمرده است و تقریبا تمام مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت بر جایگاه و اهمیت و شمولیت این متن ارزشمند اتفاق نظر دارند و به همین دلیل تقریبا در تمام مدارس اهل سنت در سراسر جهان این متن و شروح آن تدریس می شود.

لذا از اساتید بزرگوار و مربیان دلسوز التماس می کنیم که این متن را در دوره های ابتدایی و کلاسهای تابستانی در اختیار فرزندان عزیز اعم از طلبه و دانشجو قرار دهند و زمینۀ فهم و حفظ آنرا فراهم نمایند.

در پایان این توضیح را هم اضافه کنم: همچنانکه هیچ متنی بدون شرح برای عموم قابل فهم و درک نیست این متن مهم نیز چنین است که انشاءالله اگر خداوند عمر و سلامتی عنایت فرمود (علاوه بر شرح مطول ابن ابی العز و یکی دو شرح ناقص موجود) شرح مختصری در دست ترجمه دارم که انشاء الله تکمیل خواهد شد.

قابل توجه اساتید بزرگوار و دوستانی که بخواهند از متن عربی استفاده کنند یا ترجمه را با متن تطبیق کنند متن موجود به دلیل کمبود وقت و عدم دسترسی به تایپ جدید عینا متنی نیست که ترجمه بر اساس آن انجام گرفته طوری که رابط سایت نشان می دهد این متن را از انترنت گرفته ام. در شماره‌گذاری تفاوتهایی وجود دارد و موضوع بندی و فهرست این متن در متن چاپ شده مورد استفاده من وجود نداشته است.

با التماس دعای خیر

عبدالله حیدری جامی

۲۵ آذرماه ۸۸

ترجمه متن طحاویه

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

علامه حجة الإسلام أبو جعفر الوراق طحاوی رحمة الله علیه (در مصر) فرمودند:

این بیان عقیدهٔ أهل سنت و جماعت مطابق با مذهب فقهای ملت امام أبوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی و امام أبویوسف یعقوب ابن ابراهیم انصاری و امام ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی رضوان الله علیهم أجمعین است، و آنچه که از اصول دین بدان معتقدند، و بر اساس آن پروردگار شان را می پرستند.

ایمان به الله متعال

در بارهٔ توحید خداوند متعال که با توفیق ذات بی نیاز او تعالی به آن عقیده داریم می گوییم:

۱- خداوند یکتاست که هیچ شریکی ندارد.

۲- و هیچ چیزی مانند او نیست.

۳- و هیچ چیزی او را عاجز نمی کند.

٤- و هیچ معبودی جز او نیست.

۵- ذات او قدیم است که آغازی ندارد و دائم است که پایانی ندارد.

٦- نه فنا می شود و نه از بین می رود.

۷- و هیچ چیزی جز آنچه او بخواهد انجام نمی گیرد.

۸- به (کنه وجود) او وهم و گمان نمی رسد و (حقیقت) او را فهم بشر درک نمی کند.

۹- و هیچ چیزی از مخلوقات به او شباهت ندارد.

۱۰-زنده ای است که هرگز نمی میرد. نگهبانی است که هرگز نمی‌خوابد.

۱۱-بدون اینکه نیازی به آفریدن داشته باشد آفریننده است، بدون اینکه خستگی و ملالی به او دست دهد روزی دهنده است.

۱۲-میراننده ای است که بدون ترس می میراند و بدون مشقت بر می انگیزد.

۱۳-قبل از اینکه چیزی بیافریند، صفاتش از قدیم با او بوده است، پس از بوجود آوردن مخلوقاتش هیچ صفتی که قبل از وجود آنان نداشته باشد به صفات او افزوده نشده است، همچنانکه با صفات خودش ازلی بوده است، همچنان با صفاتش ابدی خواهد بود.

۱٤-اسم «خالق» را بعد از آفریدن مخلوق بدست نیاورده و اسم «بارئ» را بعد از بوجود آوردن موجودات حاصل نکرده است.

۱۵–صفت ربوبیت از آن اوست اما خودش زیر پرورش کس دیگری نیست، و صفت خلقت و آفرینش از آن اوست ولی خودش مخلوق نیست.

١٦–همچنانکه او بعد از زنده کردن، «محی» یعنی زنده کنندۀ مردگان است قبل از زنده کردن آنان نیز مستحق این اسم بوده است. کما اینکه قبل از بوجود آوردن مخلوق مستحق اسم خالق بوده است.

۱۷–زیرا که او بر هر چیزی قادر و تواناست و هر چیزی به او محتاج است. و هر امری بر او آسان است. به هیچ چیزی محتاج نیست (**لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر**) شوری۱۱ «هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوای داناست».

۱۸–مخلوق را با علم خود آفریده.

۱۹–و سرنوشت آنان را برایشان مقدر کرده.

۲۰–و اجلشان را معین کرده است.

۲۱–قبل از اینکه آنان را بیافریند، چیزی بر او پوشیده نبوده است. و قبل از آفریدن شان می دانسته که چه اعمالی انجام خواهند داد.

۲۲–آنان را به اطاعت از خود امر فرموده و از معصیت و نافرمانی خود نهی کرده است.

۲۳-هر چیز مطابق با تقدیر (و برنامه ریزی) و ارادهٔ او انجام می‌گیرد. ارادهٔ او نافذ است و نه ارادهٔ بندگان مگر آنچه که او برایشان بخواهد. پس آنچه که او برایشان بخواهد همان خواهد شد و آنچه او نخواهد انجام نخواهد شد.

٢٤-هر کس را بخواهد هدایت می کند، از روی فضل و احسان خود حفاظت می کند و تندرستی می دهد، و به اقتضای عدل خود هر کس را بخواهد گمراه می کند و خوار می گرداند و به ابتلا و آزمایش گرفتار می کند.

۲۵-و تمام مخلوقات در گردونهٔ ارادهٔ او، و بین اقتضای فضل و مقتضای عدل او در حرکتند.

٢٦-او برتر از هر مخالف و شریکی است.

۲۷-کسی نیست که قضاء و قدر او را بتواند رد کند و حکم و فیصله او را به عقب برگرداند، و بر امر او غالب شود.

۲۸-به همهٔ این امور ایمان آوردیم و یقین و باور داریم که همه چیز از جانب ذات یگانهٔ اوست.

ایمان به پیامبری محمدرسول الله ﷺ

۲۹-و اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم بندهٔ برگزیده و پیامبر انتخاب شدهٔ و رسول مورد رضایت اوست.

۳۰-و اینکه ایشان خاتم انبیاء و امام اتقیاء و سید مرسلین و حبیب و خلیل رب العالمین است.

۳۱-هر ادعای نبوتی بعد از ایشان گمراهی و هوا پرستی است.

۳۲-و ایشان به سوی تمام جن و انس فرستاده شده تا حق و هدایت و نور و روشنی را به آنان عرضه کند.

ایمان به قرآن کریم

۳۳-و اینکه قرآن کریم کلام خداوند ذوالجلال است، بدون کیفیت و چگونگی از او پدید آمده است، و آنرا بر فرستاده اش با وحی فرود آورده است، و مؤمنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در بارۀ این وحی تصدیق و باور نمودند و یقین کردند که قرآن حقیقتا کلام خداوند متعال است و مانند سایر کلام موجودات مخلوق و آفریده شده نیست.

پس هر کس آنرا بشنود و او را کلام بشر بپندارد قطعا کافر می شود. و خداوند متعال بدون تردید او را نکوهش کرده و از او عیب گرفته و به آتش دوزخ تهدید نموده است.

جاییکه ذات متعالش می فرماید: (**سأصليه صقر**) مدثر۲۶ (بزودی او را به دوزخ در خواهم آورد). پس وقتی که خداوند ذوالجلال کسی را که بگوید: (**إن هذا إلا قول البشر**) مدثر۲۵ «نیست این قرآن مگر گفته بشر» به آتش دوزخ تهدید کرد دانستیم و یقین

و باور کردیم که این قرآن کلام خالق بشر است و هیچ شباهتی به گفتار بشر ندارد.

کفر آن‌که قائل به تشبیه باشد

٣٤-و کسی که خداوند ذوالجلال را به هر شکل و مفهومی از مفاهیم انسانی توصیف کند قطعا کافر می شود. پس کسی که این امر را به دقت ببیند پند می گیرد و از امثال سخنان کفار متنفر می شود و به یقین می داند که خداوند بی نیاز ذاتی نیست که در صفاتش به بشر شباهت داشته باشد.

دیدن الله متعال حق (ثابت) است

٣٥-دیدار خداوند مهربان برای اهل بهشت بدون احاطه و کیفیت حق است. چنانکه کتاب پروردگار ما در بارهٔ آن سخن گفته است: (**وجوه یومئذ ناظرة إلی ربها ناظرة**) القیامة ٢٢-٢٣. تفسیر این دیدار همان است که خداوند متعال خواسته و دانسته است.

و تمام احادیث صحیحی که از رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم دراین باره آمده چنان است که ایشان فرموده اند. و معنا و مراد آن همانی است که خداوند خواسته و اراده فرموده است.

ما به تأویل و آراء و دیدگاههای خود در این مجال وارد نمی شویم و از روی هوس و خیال به توهم و گمانه زنی نمی

پردازیم. زیرا هیچ کس در دین خود سالم نمی ماند مگر کسی که خود را کاملا تسلیم امر خدا و رسولش صلی الله علیه وآله وسلم نماید و علم آنچه که بر او مشتبه می گردد را به عالم آن وا گذار نماید.

٣٦-پای اسلام جز بر پشت تسلیم کردن و تسلیم شدن محکم نمی شود. پس کسی که به دنبال علمی باشد که دانستن آن برای او ممنوع شده است و فهم و درک او به تسلیم قانع نشود، این هدف و اراده او را از توحید خالص و شناخت درست و ایمان صحیح باز خواهد داشت که سر انجام در بین کفر و ایمان و تصدیق و تکذیب، و اقرار و انکار، با شک و وسوسه سرگردان خواهد ماند که نه مؤمنی است که تصدیق و باور داشته باشد و نه منکری که تکذیب کند.

۳۷-ایمان به رؤیت و دیدار الله ذوالجلال برای اهل بهشت با توهم و تأویل درست نیست. معنی حقیقی رؤیت و دیدار الله ذوالجلال با ترک تأویل و لزوم تسلیم در برابر نص محقق میشود که این دین همهٔ مسلمین است. کسی که از نفی صفات کمال و تشبیه الله متعال به مخلوقاتش پرهیز نکند پایش لغزیده و هرگز خداوند متعال را به درستی پاک ندانسته است.زیرا پروردگار ما

جل جلاله متصف به تمام صفات (کمال و) وحدانیت است و هیچ احدی از مخلوقاتش مشابه او تعالی نیست.

۳۸-خداوند متعال از حدود و غایات و ارکان و اعضاء و ادوات برتر است که جهات ششگانه طوری که سایر پدیده ها را احاطه می کنند نمی توانند او تعالی را احاطه کنند.

ایمان به اسراء و معراج

۳۹-اسراء و معراج حق است، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم در یک شب (از مکه به بیت المقدس) و از آنجا در عالم بیداری به آسمان بالا برده شدند سپس تا جایی که خداوند می خواست بالا برده شد و خداوند متعال ایشان را به هر آنچه می خواست (از نعمتهای مخصوصش) اکرام و اعزاز بخشید و به ایشان وحی فرمود: **(ما كذب الفؤاد ما رأى)** النجم. پس خداوند منان در دنیا و آخرت برایشان درود فرستاد.

ایمان به حوض، شفاعت و میثاق

٤٠-و حوضی که خداوند متعال پیامبر گرامی اش صلی الله علیه وآله وسلم را برای کمک به امت با آن اکرام و اعزاز بخشید حق است.

٤١-و شفاعتی که خداوند متعال برای پیامبر گرامی اش علیه الصلاة والسلام ذخیره کرده چنانکه در روایات آمده حق است.

٤٢-و عهد و پیمانی که خداوند متعال از آدم علیه السلام و ذریۀ ایشان گرفته حق است.

ایمان به علم الله متعال

٤٣-خداوند، دانا از ازل کاملا می دانست که تعداد همۀ کسانی که وارد بهشت و همۀ کسانی که وارد دوزخ خواهند شد چقدر است، نه چیزی بر آن عدد افزوده می شود و نه کم.

٤٤-و همچنین در ضمن سایر جزئیات اینرا نیز می دانست که آنان چه اعمالی انجام خواهند داد. و هرکس برای هرکاری که ساخته شده آن کار برایش آسان می شود.

دار و مدار اعمال بستگی به خاتمه دارد

دار و مدار اعمال بر خاتمۀ آن است، و خوشبخت کسی است که از قضاء و قدر خداوند احساس خوشبختی کند و بدبخت کسی است که از قضاء و قدر خداوند متعال احساس بدبختی نماید.

ایمان به قضاء و قدر

٤٥- اصل تقدیر سر خداوند متعال در میان مخلوقاتش است هیچ فرشتۀ مقرب و پیامبر مرسلی از آن اطلاع ندارد، تعمق و دقت و کنجکاوی در تقدیر وسیلۀ ذلت و پلکان محرومی، و نردبان سرکشی است. پس خبردار مبادا کسی در بارۀ تقدیر بیندیشد یا فکر کند یا وسوسه شود زیرا خداوند متعال علم قضاء و قدر را از مخلوقاتش پنهان داشته و آنان را از توجه به آن نهی فرموده است.

چنانکه در کتاب عزیزش می فرماید: (**لا ىسأل عما ىفعل و هم ىسألون**) انبىاء۲۳. پس هر کس بپرسد چرا خداوند چنین کرده؟ قطعا حکم تقدیر را رد کرده است و کسی که حکم تقدیر را رد کند در زمرۀ کافران بشمار می رود.

٤٦- این خلاصه آن چیزی است که هرکس از اولیاء و دوستان خداوند متعال قلبش به نور ایمان منور شده به آن محتاج است و این درجۀ راسخین در علم است. زیرا علم دو نوع است، یکی علمی که در بین مردم موجود است و دیگر علمی که از مخلوق پوشیده است انکار علم موجود کفر است و ادعای علم مفقود (یا علم غیب) نیز کفر است و ایمان محکم نمی شود مگر با یقین به علم موجود و ترک طلب علم مفقود.

٤٧-و ما به لوح محفوظ و به همهٔ آنچه که در آن نوشته شده است و به قلم ایمان داریم، اگر همهٔ مخلوقات جمع شوند و بخواهند چیزی که در لوح محفوظ نوشته شده و وجود دارد آنرا معدوم کنند و از بین ببرند هرگز نخواهند توانست، قلم برداشته شد و هر آنچه که تا قیامت لازم بود نوشته شد. هر چه (از خیر و شر) در تقدرت باشد به تو می رسد و هر آنچه در تقدیرت نباشد ممکن نیست به تو برسد.

٤٨-بنده باید بداند که علم خداوند متعال بر هر موجودی از مخلوقاتش پیشی گرفته است و لذا تقدیر و سرنوشت هر چیزی را محکم و مرتب برنامه ریزی کرده است، به گونه ای که هیچ شکننده و دنبال کننده و از بین برنده و تغییر دهنده و کم کننده و زیاد کننده ای در میان تمام مخلوقاتش در آسمانها و زمین وجود ندارد (که بتواند در تقدیر و برنامهٔ قضاء و قدر او ذره ای تصرف کند) این امر از گره های محکم ایمان و اصول و پایه های شناخت و اعتراف به توحید و یگانگی و ربوبیت ذات یکتا و یگانه او تعالی است.

چنانکه خداوند متعال در کتاب عزیزش می فرماید: (**و خلق كل شيء فقدره تقديرا**) فرقان۲. (و هر چیزی را آفرید سپس اندازه کرد آنرا اندازه ای معین).

و نیز ذات متعالش می فرماید:

(و كان أمر الله قدرا مقدورا) احزاب۳۸ (و هست أمر خدا اندازه ای معین شده).

وای به حال کسی که در امر قضاء و قدر با خداوند به خصومت بپردازد، و با قلب بیمارش در امر قضاء و قدر به دقت و کنجکاوی شروع کند، یقینا او به گمان خودش خواسته است در باره سرّ پنهان علم غیب دقت و جستجو کند پس بداند که سرانجام جز با کوله باری از دروغ و تهمت و گناه باز نخواهد گشت.

ایمان به عرش و کرسی

٤۹-و عرش و کرسی خداوند متعال حق است.

۵۰-در حالیکه ذات مقدس او از عرش و غیر عرش بی نیاز است.

۵۱-به هر چیز احاطهٔ کامل دارد و فراتر از آن او تعالی مخلوقش را از اینکه بتوانند او را احاطه کنند به یقین عاجز و ناتوان کرده است.

ایمان به ملائکه، پیامبران و کتابهای آسمانی

۵۲-ما از روی ایمان و تصدیق و تسلیم کامل عقیده و یقین و باور داریم که خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را دوست خاص و خلیل خود گرفته و با موسی علیه السلام سخن گفته است.

۵۳-و به فرشتگان و پیامبران و کتب نازل شده بر رسولان ایمان و یقین داریم و گواهی می دهیم که آنان برحق آشکار بودند.

٥٤-و اهل قبله خود را تا زمانی که به آنچه پیامبر گرامی مان صلی الله علیه وآله وسلم آورده اعتراف داشته باشند و ایشان و هر آنچه که ایشان فرموده اند را تصدیق کنند، مسلمان و مؤمن می دانیم.

کنکاش در ذات الله متعال و جدال در دین و قرآنش حرام است

۵۵-در بارۀ ذات الله متعال کنجکاو نمی شویم و در بارۀ دین خداوند ذوالجلال به جدال نمی پردازیم.

٥٦-در بارۀ قرآن کریم مجادله نمی کنیم، و گواهی می دهیم که قرآن کریم کلام رب العالمین است که جبرئیل امین علیه السلام آنرا فرود آورده و به سید مرسلین حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم آموخته است. قرآن کریم کلام خداوند متعال است که هیچ چیزی از مخلوقاتش برابر و همسنگ او نمی شود و ما

عقیده نداریم که کلام خدا مخلوق است، و با جماعت مسلمین مخالفت نمی کنیم.

۵۷-و هیچ کس از اهل قبله را به سبب ارتکاب گناهی تا هنگامی که آنرا حلال نداند تکفیر نمی کنیم.

رد بر مرجئه

۵۸-و عقیده نداریم که کسی گناه کند گناه با ایمان ضرر ندارد.

۵۹-امیدواریم که خداوند متعال مؤمنان نیکوکار را ببخشد و با رحمت خود آنان را وارد بهشت کند، نه آنان را در امان می دانیم و نه برایشان گواهی بهشت می دهیم، بر بدکارانشان می ترسیم و برای آنان طلب آمرزش می کنیم و آنان را نا امید نمی کنیم.

٦٠-احساس امنیت و نا امیدی انسان را از دین اسلام بیرون می رانند، راه حق برای اهل قبله راه میانه بین این دو است.

٦١-بنده را جز انکار آنچه که او را وارد ایمان کرده است چیزی از ایمان خارج نمی کند.

تعریف ایمان

٦٢- ایمان اقرار به زبان و تصدیق با قلب است.

۶۳- تمام آنچه از رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم از شریعت و بیان ثابت شده همه حق است.

۶۴- ایمان یکی است و اهل آن در اصل برابرند، و فضیلت و برتری آنان بر یکدیگر به اعتبار ترس و تقوا و مخالفت با هوا و هوس و عمل کردن به هر آن چیزی است که اولی و بهتر است.

۶۵- همهٔ مؤمنان اولیاء و دوستان خداوند متعال هستند، وگرامی ترین آنان نزد خداوند کسانی هستند که اطاعت و پیروی بیشتری از قرآن داشته باشند.

۶۶-ایمان عبارت است از ایمان به خدا و فرشتگان و کتابها و رسولان او و به روز آخرت و تقدیر که خیر و شر و تلخ و شرین آن همه از طرف خداوند متعال است.

۶۷- ما به همهٔ اینها ایمان داریم و هیچ فرقی بین پیامبران و رسولان نمی گذاریم و همهٔ آنها را و آنچه را که آورده اند تصدیق می کنیم.

مؤمنان مرتکب گناه کبیره در دوزخ جاودان نخواهند بود

۶۸- اهل کبائر یعنی کسانی که از امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم مرتکب گناه کبیره می شوند وارد آتش خواهند شد اما بشرطیکه موحد و یکتا پرست بمیرند حتی اگر توبه نکنند همیشه در دوزخ نمی مانند.

اینها بعد از اینکه با شناخت و ایمان با خدا ملاقات کنند، در گرو مشیت و اراده و حکم خداوند متعال هستند اگر بخواهد با فضل و احسان خود آنانرا مغفرت می کند و می بخشد چنانکه ذات ذوالجلالش در کتاب عزیزش می فرماید: ﴿**و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء**﴾ النساء۱۱۶ «و جز شرک را برای هر کس که بخواهد می بخشد».

و اگر بخواهد با عدل خود عذابشان می کند، سپس با رحمت خود و با شفاعت شفاعت کنندگان از اهل طاعتش از آتش بیرون آورده و به بهشت خود می فرستد، زیرا خداوند متعال اهل معرفتش را دوست می دارد.

پس در هر دو جهان آنان را مانند کسانی قرار نمی دهد که او را نشناخته و از هدایتش سود نبرده و از دوستی اش استفاده ای حاصل نکردند. پروردگارا! ای دوست اسلام و اهل اسلام! تا وقتی ما را بر دین اسلام ثابت و استوار بدار که با آن به ملاقات تو مشرف شویم.

٦٩-ما نماز پشت سر هر نیکو کار و بدکار از اهل قبله را درست می دانیم، و نیز جنازه بر آنان را.

۷۰-ما هیچکدام از آنان را (به طور مشخص) بهشتی و دوزخی نمی دانیم و تا زمانیکه چیزی از آنها ظاهر نشود به کفر و شرک و

نفاق هیچکس از آنان گواهی نمی دهیم و امور پنهان آنان را به خداوند متعال واگذار می کنیم.

۷۱-جز کسی که شمشیر بر او واجب شده بر هیچ فردی از امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر کشیدن را درست نمی دانیم.

اطاعت حکم‌رانان و ولاة امر واجب است

۷۲-خروج بر ائمه و ولاة امر(= حاکمان مسلمان) خود را جایز نمی دانیم حتی اگر جور و ظلم کنند، و برای شان دعای بد نمی کنیم، و دست طاعت و فرمانبرداری را از دستشان بیرون نمی کشیم و عقیده داریم تا زمانیکه به گناه و معصیتی فرمان ندهند طاعت و فرمانبرداری از آنان همانند اطاعت و فرمانبرداری خداوند عزوجل فرض است، و برای خیر و صلاح و سلامتی آنان دعا می کنیم.

پیروی از اهل سنت و جماعت

۷۳-ما از اهل سنت و جماعت تبعیت می کنیم و از امور شاذ و تک روی و اختلاف و تفرقه دوری می کنیم.

۷٤-اهل عدالت و امانت را دوست می داریم و با اهل جور و ظلم و خیانت بغض می ورزیم.

۷۵-در اموریکه علم آن بر ما مشتبه شود می گوییم الله أعلم خداوند بهتر می داند.

۷٦-چنانکه در احادیث صحیح آمده مسح بر موزه را در سفر و غیر سفر سنت می دانیم.

حج و جهاد تا روز قیامت واجب است (ادامه دارد)

۷۷-حج و جهاد را با اولی الأمر مسلمین أعم از نیکوکار و بدکار تا قیامت ادامه می دهیم هیچ چیزی این دو یعنی حج و جهاد را باطل نمی کند و نقض نمی نماید.

ایمان به فرشتگان و حیات برزخی

۷۸-به کرام الکاتبین ایمان داریم که خداوند متعال آنها را بر ما نگهبان قرار داده است.

۷۹- به ملک الموت که ارواح جهانیان را قبض می کند ایمان داریم.

۸۰-به عذاب قبر برای کسی که مستحق آن باشد ایمان داریم. و همانگونه که روایات صحیح از رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و صحابه گرامی ایشان رضوان الله علیهم نقل شده است به سؤال منکر و نکیر در قبر که از هر شخصی در بارۀ رب و دین و نبی او می پرسند ایمان داریم.

۸۱- قبر باغی از باغهای بهشت یا چاهی از چاههای دوزخ است.

ایمان به روز قیامت و صحنه‌های آن

۸۲- به زنده شدن بعد از مرگ و پاداش اعمال در روز قیامت و حاضر شدن به پیشگاه خداوند متعال و حساب اعمال، و خواندن نامۀ اعمال، و ثواب و عقاب و صراط و میزان ایمان داریم.

۸۳- بهشت و دوزخ دو مخلوق از مخلوقات خداوند متعال هستند که هرگز فنا نخواهند شد و نه کسی خواهد توانست آنها را از بین ببرد. وخداوند متعال بهشت و دوزخ را قبل از آفریدن سایر مخلوقات خلق کرده و برای آنان ساکنانی آفریده است.

پس هر کس از بندگانش که وارد بهشت شود از روی فضل و احسان او تعالی می شود و هر کس که وارد دوزخ گردد از روی عدل او تعالی وارد می گردد و هر کس برای آن کاری که وقت گذاشته و برایش آسان گردیده عمل می کند و به سوی سر نوشتی که برای آن آفریده شده در حرکت است.

در افعال عباد، خلقت از جانب الله و کسب از بندگان است

۸٤- خیر و شر برای بندگان مقدر شده است.

۸۵-استطاعتی که عمل با آن واجب می شود مانند توفیقی است که جایز نیست مخلوق به آن توصیف شود، این استطاعت با فعل است، و اما استطاعتی که از جهت درستی و توانایی و قدرت و

سلامتی اسباب است قبل از انجام فعل است، و خطاب به همین تعلق می گیرد چنانکه خداوند متعال می فرماید: (**لا یکلف الله نفسا إلا وسعها**) البقرة۲۸۶. «خداوند متعال هیچ نفسی را مکلف نمی کند مگر به اندازه توانایی آن».

۸٦- افعال بندگان مخلوق خداوند و کسب خود بندگان است.

تکلیف به آنچه در توان انسان است

۸۷- خداوند آنها را مکلف نکرده مگر آنچه که توانایی اش را دارند، و توانایی ندارند مگر آنچه که آنان را بدان مکلف کرده است[1] و تفسیر (**لا حول و لا قوة إلا بالله**) همین است.

لذا عقیده داریم که جز به حکم خداوند هیچ کس توان انجام کاری را ندارد و هیچکس توان حرکت کردن را ندارد و هیچکس توانایی دور شدن از گناه را ندارد. و جز به توفیق خداوند متعال هیچکس قدرت انجام و ثبات بر طاعت و بندگی خداوند را ندارد.

۸۸- هر چیزی به ارادۀ و علم و قضاء و قدر خداوند متعال انجام می گیرد ارادۀ او تعالی بر تمام اراده ها غالب است و قضاء و فیصلۀ

۱- تقریبا تمام علمای اهل سنت بر این عقیده هستند که انسان بیشتر از آنچه بدان مکلف شده استطاعت دارد احتمالا این لغزشی از امام طحاوی رحمت الله علیه اســـت والله اعلم. مترجم.

او بر همۀ حیله ها غالب است، بدون اینکه ظالم باشد هر چه بخواهد انجام می دهد، از هر بدی پاک است و از هر عیب و نقصی منزه است: (**لا یسأل عما یفعل و هم یسألون**) الأنبیاء۲۳ «از آنچه انجام دهد پرسیده نمی شود و آنان پرسیده می شوند».

۸۹-دعا و صدقات زندگان به مردگان سود می رساند.

۹۰- خداوند متعال دعاها را اجابت می کند، و حاجت ها را بر آورده می فرماید.

الله متعال بی‌نیاز و ما به او نیازمند هستیم

۹۱-او هر چیز و هر کسی را مالک است اما هیچ کسی او را مالک نیست، به اندازه بهم خوردن دو پلک کسی از خداوند بی نیاز نیست و هر کس به اندازه بهم خوردن دو پلک از خداوند متعال احساس بی نیازی کند بدون شک کافر می شود و از اهل هلاکت قرار می گیرد.

۹۲-خداوند غضب می فرماید و راضی و خوشنود می شود اما نه مانند هیچکس از مخلوقات.

محبت با صحابه‌ی فداکار پیامبر گرامی اسلام ﷺ

۹۳-صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را دوست می داریم اما در محبت هیچکدام از آنان افراط نمی کنیم، و نه از هیچکدام

آنان بیزاری می جوییم. کسی که با آنان بغض بورزد و از آنان جز به خیر و نیکی یاد کند با او بغض می ورزیم. ما صحابه را جز به خیر و نیکی یاد نمی کنیم محبت صحابه دین و ایمان و احسان و بغض صحابه کفر و نفاق و طغیان است.

٩٤-ما خلافت را بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اولا برای ابوبکر صدیق رضی الله عنه اثبات می کنیم و ایشان را از همهٔ امت افضل و برتر و مقدم می دانیم. سپس عمر فاروق رضی الله عنه سپس عثمان ذی النورین رضی الله عنه و سپس علی ابن ابی طالب رضی الله عنه همهٔ اینها خلفای راشدین یعنی رستگاران و امامان راهیافته اند.

۹۵- عشره مبشره یعنی ده نفری که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آنان نام برده و به آنان مژده بهشت داده ما گواهی می دهیم که همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مژده داده اند آنان اهل بهشت هستند، و قول و فرموده ایشان کاملا حق است و آنان عبارت اند از:

ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی مرتضی و طلحه بن عبدالله و زبیر بن العوام و سعد ابن ابی وقاص و سعید بن زید و عبد الرحمن بن عوف و (أمین امت) أبوعبیده بن جراح است. رضی الله تعالی عنهم أجمعین.

۹٦- هرکس در بارۀ صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و ازواج طاهرات از هر ناپاکی و ذریۀ مقدس ایشان از هر پلیدی سخن نیک بگوید از نفاق پاک شده است.

۹۷- علمای سلف از سابقین و تابعین بعد از آنان اهل خیر و أثر و اهل فقه و نظر هستند جز به نیکی نباید یاد شوند، و هر کس از آنان به بدی یاد کند او بر غیر از راه مؤمنان است.

پیامبران از اولیاء برترند

۹۸-ما هیچکدام از اولیاء و دوستان خدا را به هیچیک از انبیاء علیهم السلام برتری نمی دهیم و عقیده داریم که یک پیامبر از تمام أولیاء أفضل و برتر است.

۹۹- به کرامات اولیاء و روایات صحیح آنان که از طریق راویان موثوق و قابل اعتماد ثابت شده ایمان داریم.

ایمان به نشانه‌های قیامت

۱۰۰- ما به علامات قیامت ایمان داریم مانند خروج دجال و نزول عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان، و طلوع خورشید از مغرب، و خروج دابة الأرض از جایگاهش.

تصدیق جادوگران و فال‌بینان روا نیست

۱۰۱- حرف هیچ فالبین و کف بین و حرف هر کسی که چیزی مخالف قرآن و سنت و اجماع امت ادعا کند را تصدیق نمی‌کنیم.

۱۰۲- جماعت و اتحاد را حق و صواب و تفرقه و اختلاف را گمراهی و عذاب می دانیم.

اسلام تنها دین (برحق) نزد الله است

۱۰۳- دین کامل و مقبول و پایدار الله در زمین و آسمان فقط یکی است که همین دین اسلام است.

خداوند متعال می فرماید: (**إن الدين عند الله الإسلام**) آل عمران ۱۹ «و یقینا دین مقبول در نزد خداوند اسلام است».

و نیز می فرماید: (**و رضيت لكم الإسلام دينا**) (و به اسلام به عنوان دین برای شما راضی شدم).

۱۰٤- دین اسلام بین افراط و تفریط یا زیاده روی و کوتاهی و بین تشبیه و تعطیل و بین جبر و قدر و بین خوشباوری و نا امیدی است.

پایان

۱۰۵- پس ظاهر و باطن دین و عقیدهٔ ما همین است و ما از هر کسی که با آنچه ذکر کردیم و بیان نمودیم مخالفت کند از او به پیشگاه خداوند بیزاری می جوییم.

و از خداوند متعال می خواهیم که ما را بر ایمان ثابت بدارد و خاتمهٔ ما را با ایمان بفرماید.

و ما را از هوا و هوس های مختلف و آراء و نظریات متفرق و مذاهب منحرف مانند مشبهه و معتزله و جهمیه و جبریه و قدریه و دیگران که با اهل سنت و جماعت مخالفت کرده و با اهل ضلالت و گمراهی هم پیمان شده اند محفوظ بدارد، ما از همهٔ اینها بیزاریم و آنان در نزد ما گمراه و منحرف هستند.

حفاظت و توفیق از جانب خداوند است.

پایان ترجمه متن عقیده طحاویه

مترجم: عبدالله حیدری غفرالله له

مهرماه ۱۳۸۸ ش. شوال ١٤٣٠ هـ ق مدینه منوره

متن عربی عقیدۂ طحاویہ

المقدمة

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين، الحمد لله رب العالمين. (١٧/.)

قال العلامة حجة الإسلام أبو جعفر الوراق الطحاوي بمصر رحمه الله:

هذا ذكر بيان عقيدة أهل السنة والجماعة، على مذهب فقهاء الملة: أبي حنيفة النعمان بن ثابت الكوفي، وأبي يوسف يعقوب بن إبراهيم الأنصاري، وأبي عبدالله محمد بن الحسن الشيباني رضوان الله عليهم أجمعين؛ وما يعتقدون من أصول الدين، ويدينون به رب العالمين.

الإيمان بالله تعالى:

نقول في توحيد الله معتقدين بتوفيق الله: إن الله واحد لا شريك له (١٨/٠)، ولا شيء مثله، ولا شيء يعجزه، ولا إله غيره . (١٩/٠)

قديم بلا ابتداء، دائم بلا انتهاء، لا يفنى ولا يبيد، ولا يكون إلا ما يريد .

لا تبلغه الأوهام، ولا تدركه الأفهام، ولا يشبه الأنام، حي لا يموت، قيوم لا ينام . (/ ٢٠)

خالق بلا حاجة، رازق بلا مؤنة، مميت بلا مخافة، باعث بلا مشقة.

ما زال بصفاته قديما قبل خلقه، لم يزدد بكونهم شيئا لم يكن قبلهم من صفاته، وكما كان بصفاته أزليا كذلك لا يزال عليها أبديا.

ليس بعد خلق الخلق استفاد اسم الخالق، ولا بإحداث البرية استفاد اسم الباري.

له معنى الربوبية ولا مربوب، ومعنى الخالقية ولا مخلوق.

وكما أنه محيي الموتى بعدما أحياهم استحق هذا الاسم قبل إحيائهم، كذلك استحق اسم الخالق قبل إنشائهم.

ذلك بأنه على كل شيء قدير، وكل شيء إليه (٠/ ٢١) فقير، وكل أمر عليه يسير، لا يحتاج إلى شيء، **(ليس كمثله شيء، وهو السميع البصير)** .

خلق الخلق بعلمه، وقدر لهم أقدارا، وضرب لهم آجالا.

لم يخفَ عليه شيء قبل أن يخلقهم، وعلم ما هم عاملون قبل أن يخلقهم، وأمرهم بطاعته، ونهاهم عن معصيته.

وكل شيء يجري بتقديره ومشيئته، ومشيئته تنفذ لا مشيئة للعباد إلا ما شاء لهم، فما شاء لهم كان، وما لم يشأ لم يكن. (٠/ ٢٢)

يهدي من يشاء، ويعصم ويعافي فضلا، ويضل من يشاء، ويخذل ويبتلي عدلا، وكلهم يتقلبون في مشيئته بين فضله وعدله.

وهو متعال عن الأضداد والأنداد، لا رادَّ لقضائه، ولا معقب لحكمه، ولا غالب لأمره.

آمنا بذلك كله، وأيقنا أن كلا من عنده.

الإيمان بنبوة النبي محمد صلى الله عليه وسلم:

وأن محمدا عبده المصطفى، ونبيه المجتبى، ورسوله المرتضى، وأنه خاتم الأنبياء، وإمام الأتقياء، وسيد المرسلين، (٠/ ٢٣)، وحبيب رب العالمين، وكل دعوى النبوة بعده فغَيٌّ وهوى، (٠/ ٢٤) وهو المبعوث إلى عامة الجن، وكافة الورى، بالحق والهدى، وبالنور والضياء.

الإيمان بالقرآن الكريم:

وإن القرآن كلام الله، منه بدا بلا كيفية قولا، وأنزله على رسوله وحيا، وصدقه المؤمنون على ذلك حقا، وأيقنوا أنه كلام الله تعالى بالحقيقة، ليس بمخلوق ككلام البرية، فمن سمعه فزعم أنه كلام البشر فقد كفر، وقد ذمه الله وعابه، وأوعده بسقر، حيث قال تعالى: ﴿**سأصليه سقر** ﴾، فلما أوعد الله بسقر لمن قال: ﴿**إن هذا إلا قول البشر** ﴾ علمنا وأيقنا أنه قول خالق البشر، ولا يشبه قول البشر. (٠/ ٢٥)

كفر من قال بالتشبيه:

ومن وصف الله بمعنى من معاني البشر فقد كفر، (٠/ ٢٦) فمن أبصر هذا اعتبر، وعن مثل قول الكفار انزجر، وعلم أنه بصفاته ليس كالبشر.

رؤية الله حق:

والرؤية حق لأهل الجنة بغير إحاطة ولا كيفية، كما نطق به كتاب ربنا: (**وجوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة**)، وتفسيره على ما أراده الله تعالى وعَلِمَه، وكل ما جاء في ذلك من الحديث الصحيح عن الرسول صلى الله عليه وسلم فهو كما قال، ومعناه على ما أراد لا ندخل في ذلك متأولين (٠/ ٢٧) بآرائنا، ولا متوهمين بأهوائنا، فإنه ما سلم في دينه إلا من سلَّم لله عز وجل ولرسوله صلى الله عليه وسلم، ورَدَّ عِلْم ما اشتبه عليه إلى عالمه.

ولا يثبت قدم الإسلام إلا على ظهر التسليم والاستسلام، فمن رام عِلْمَ ما حُظِر عنه علمه، ولم يقنع بالتسليم فهمه، حجبه مرامه عن خالص التوحيد، وصافي المعرفة، وصحيح الإيمان، فيتذبذب بين الكفر والإيمان، والتصديق والتكذيب، والإقرار والإنكار، موسوسا تائها، زائغا شاكا، لا مؤمنا مصدقا، ولا جاحدا مكذبا.

ولا يصح الإيمان بالرؤية لأهل دار السلام لمن اعتبرها منهم بوهم، أو تأولها بفهم، إذا كان تأويل الرؤية وتأويل (٠/ ٢٨) كل معنى يضاف إلى الربوبية بترك التأويل ولزوم التسليم، وعليه دين المسلمين.

ومن لم يتوَقَّ النفي والتشبيه زل ولم يصب التتريه، فإن ربنا جل وعلا موصوف بصفات الوحدانية، منعوت بنعوت الفردانية، ليس في معناه أحد من البرية.

وتعالى عن الحدود والغايات، والأركان والأعضاء والأدوات، لا تحويه الجهات الست كسائر المبتدعات. (٠/ ٢٩)

الإيمان بالإسراء والمعراج:

والمعراج حق، وقد أسرى بالنبي صلى الله عليه وسلم، وعرج بشخصه في اليقظة إلى السماء، ثم إلى حيث شاء الله من العلا، وأكرمه الله بما شاء، وأوحى إليه ما أوحى، (**ما كذب الفؤاد ما رأى**) فصلى الله عليه وسلم في الآخرة والأولى. (٠/ ٣٠)

الإيمان بالحوض والشفاعة والميثاق:

والحوض الذي أكرمه الله تعالى به غياثا لأمته حق.

والشفاعة التي ادخرها لهم حق، كما روي في الأخبار.

والميثاق الذي أخذه الله تعالى من آدم وذريته حق. (٠/ ٣١)

الإيمان بعلم الله:

وقد علم الله تعالى فيما لم يزل عدد من يدخل الجنة، وعدد من يدخل النار جملة واحدة، فلا يزاد في ذلك العدد ولا ينقص منه، وكذلك أفعالهم فيما علم منهم أن يفعلوه، وكلٌّ ميسر لما خلق له.

الأعمال بالخواتيم:

والأعمال بالخواتيم، والسعيد من سعد بقضاء (٠/ ٣٢) الله، والشقي من شقي بقضاء الله.

الإيمان بالقضاء والقدر:

وأصل القدر سر الله تعالى في خلقه، لم يطلع على ذلك ملك مقرب ولا نبي مرسل، والتعمق والنظر في ذلك ذريعة الخذلان، وسلم الحرمان، ودرجة الطغيان، فالحذر كل الحذر من ذلك نظرا وفكرا ووسوسة، فإن الله تعالى طوى علم القدر عن أنامه، ونهاهم عن مرامه، كما قال الله تعالى في كتابه: (لا يسأل عما يفعل وهم يسألون) فمن سأل: لِمَ فعل ؟ (٠/ ٣٣) فقد رد حكم الكتاب، ومن رد حكم الكتاب كان من الكافرين. (٠/ ٣٤)

فهذا جملة ما يحتاج إليه من هو منور قلبه من أولياء الله تعالى، وهي درجة الراسخين في العلم؛ لأن العلم علمان: علم في الخلق موجود، وعلم في الخلق مفقود، فإنكار العلم الموجود كفر، وادعاء العلم المفقود كفر، ولا يثبت الإيمان إلا بقبول العلم الموجود وترك طلب العلم المفقود.

ونؤمن باللوح والقلم، وبجميع ما فيه قد رقم، (٠/ ٣٥) فلو اجتمع الخلق كلهم على شيء كتبه الله تعالى فيه أنه كائن ليجعلوه غير كائن لم يقدروا عليه، ولو اجتمعوا كلهم على شيء لم يكتبه الله تعالى فيه ليجعلوه كائنا لم

يقدروا عليه، جف القلم بما هو كائن إلى يوم القيامة، وما أخطأ العبد لم يكن ليصيبه، وما أصابه لم يكن ليخطئه.

وعلى العبد أن يعلم أن الله قد سبق علمه في كل كائن من خلقه، فقدر ذلك تقديرا محكما مبرما، ليس فيه ناقض ولا معقب، ولا مزيل ولا مغير، ولا ناقص ولا زائد من خلقه في سماواته وأرضه، وذلك من عقد الإيمان وأصول المعرفة، والاعتراف بتوحيد الله تعالى وربوبيته، كما قال تعالى في كتابه: (**وخلق كل شيء فقدره تقديرا**)، وقال تعالى: (**وكان أمر الله قدرا مقدورا**) فويل لمن صار لله تعالى في القدر خصيما، وأحضر للنظر فيه (۰/ ۳٦) قلبا سقيما، لقد التمس بوهمه في محض الغيب سرا كتيما، وعاد بما قال فيه أفاكا أثيما.

الإيمان بالعرش والكرسي:

والعرش والكرسي حق، وهو مستغن عن العرش وما دونه، (۰/ ۳۷)، محيط بكل شيء وفوقه، وقد أعجز عن الإحاطة خلقه. (۰/ ۳۸)

الإيمان بالملائكة والنبيين والكتب السماوية:

ونقول إن الله اتخذ إبراهيم خليلا، وكلم الله موسى تكليما، إيمانا وتصديقا وتسليما.

ونؤمن بالملائكة والنبيين والكتب المترلة على المرسلين، ونشهد أهم كانوا على الحق المبين.

ونسمي أهل قبلتنا مسلمين مؤمنين، ما داموا بما جاء به النبي صلى الله عليه وسلم معترفين، وله بكل ما قاله وأخبر مصدقين.

حرمة الخوض في ذات الله، والجدال في دين الله وقرآنه:

ولا نخوض في الله، ولا نماري في دين الله، ولا نجادل في القرآن، ونشهد أنه كلام رب العالمين، (٠/ ٣٩) نزل به الروح الأمين، فعلمه سيد المرسلين، محمدا صلى الله عليه وسلم، وهو كلام الله تعالى لا يساويه شيء من كلام المخلوقين، ولا نقول بخلقه، ولا نخالف جماعة المسلمين. (٠/ ٤٠)

الرد على المرجئة:

ولا نقول: لا يضر مع الإيمان ذنب لمن عمله، نرجو للمحسنين من المؤمنين أن يعفو عنهم، ويدخلهم الجنة برحمته، ولا نأمن عليهم، ولا نشهد لهم بالجنة، ونستغفر لمسيئهم، ونخاف عليهم ولا نقنِّطهم. (٠/ ٤٢)

والأمن والإياس ينقلان عن ملة الإسلام، وسبيل الحق بينهما لأهل القبلة.

ولا يخرج العبد من الإيمان إلا بجحود ما أدخله فيه.

تعريف الإيمان:

والإيمان: هو الإقرار باللسان، والتصديق بالجنان. (٠/٤٣)

وجميع ما صح عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من الشرع والبيان كله. حق

والإيمان واحد، وأهله في أصله سواء، والتفاضل (٠/ ٤٤) بينهم بالخشية والتقى، ومخالفة الهوى، وملازمة الأولى.

والمؤمنون كلهم أولياء الرحمن، وأكرمهم عند الله أطوعهم وأتبعهم للقرآن.

والإيمان: هو الإيمان بالله، وملائكته، وكتبه، ورسله، واليوم الآخر، والقدر خيره وشره، وحلوه ومره من الله تعالى.

ونحن مؤمنون بذلك كله، لا نفرق بين أحد من رسله، ونصدقهم كلهم على ما جاؤوا به. (٠/ ٤٥)

أهل الكبائر من المؤمنين لا يخلدون في النار:

وأهل الكبائر من أمة محمد صلى الله عليه وسلم في النارلا يخلدون، إذا ماتوا وهم موحدون، وإن لم يكونوا تائبين، بعد أن لقوا الله عارفين مؤمنين.

وهم في مشيئته وحكمه: إن شاء غفر لهم وعفا عنهم بفضله، كما ذكر عز وجل في كتابه: (**ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء**).

وإن شاء عذبهم في النار بعدله، ثم يخرجهم منها برحمته، وشفاعة الشافعين من أهل طاعته، ثم يبعثهم إلى جنته، وذلك بأن الله تعالى تولى أهل معرفته، ولم يجعلهم في الدارين كأهل نكرته؛ الذين خابوا من هدايته، ولم ينالوا من ولايته، اللهم يا ولي الإسلام وأهله ثبتنا على الإسلام حتى نلقاك به. (٠/٤٦)

ونرى الصلاة خلف كل بر وفاجر من أهل القبلة، ونصلي على من مات منهم.

ولا نترل أحدا منهم جنة ولا نارا، ولا نشهد عليهم بكفر ولا بشرك ولا بنفاق، ما لم يظهر منهم شيء من ذلك، ونذر سرائرهم إلى الله تعالى.
ولا نرى السيف على أحد من أمة محمد صلى الله عليه وسلم إلا من وجب عليه السيف. (٠/ ٤٧)

وجوب طاعة الأئمة والولاة:

ولا نرى الخروج على أئمتنا وولاة أمورنا وإن جاروا، ولا ندعوا عليهم ولا نترع يدا من طاعتهم، (٠/ ٤٨) ونرى طاعتهم من طاعة الله عز وجل فريضة، ما لم يأمروا بمعصية، وندعوا لهم بالصلاح والمعافاة.

اتباع أهل السنة والجماعة:

ونتبع السنة والجماعة، ونجتنب الشذوذ والخلاف والفرقة.
ونحب أهل العدل والأمانة، ونبغض أهل الجور والخيانة. (٠/٤٩)
ونقول: الله أعلم فيما اشتبه علينا علمه.
ونرى المسح على الخفين في السفر والحضر، كما جاء في الأثر.

وجوب الحج والجهاد إلى يوم القيامة:

والحج والجهاد ماضيان مع أولي الأمر من المسلمين، برهم وفاجرهم إلى قيام الساعة، لا يبطلهما شيء ولا ينقضهما. (٠/ ٥٠)

الإيمان بالملائكة والبرزخ:

ونؤمن بالكرام الكاتبين، فإن الله قد جعلهم علينا حافظين.

ونؤمن بملك الموت الموكل بقبض أرواح العالمين، وبعذاب القبر لمن كان له أهلا، وسؤال منكر ونكير في قبره عن ربه ودينه ونبيه، على ما جاءت به الأخبار عن رسول الله صلى الله عليه وسلم، وعن الصحابة رضوان الله عليهم.

والقبر روضة من رياض الجنة، أو حفرة من حفر النيران. (٥١/٠)

الإيمان بيوم القيامة وما فيه من المشاهد:

ونؤمن بالبعث وجزاء الأعمال يوم القيامة، والعرض والحساب، وقراءة الكتاب، والثواب والعقاب، والصراط والميزان.

الإيمان بالجنة والنار:

والجنة والنار مخلوقتان، لا تفنيان أبدا ولا تبيدان، وإن الله تعالى خلق الجنة والنار قبل الخلق، وخلق لهما أهلا، فمن شاء منهم إلى الجنة فضلا منه، ومن شاء منهم إلى النار عدلا منه، وكل يعمل لما قد فرغ له، وصائر إلى ما خلق له.

أفعال العباد خلق الله وكسب من العباد:

والخير والشر مقدران على العباد.

والاستطاعة التي يجب بها الفعل من نحو التوفيق الذي لا يجوز أن يوصف المخلوق به، فهي مع الفعل، وأما الاستطاعة من جهة الصحة والوسع والتمكن وسلامة الآلات (٠/ ٥٢) فهي قبل الفعل، وبها يتعلق الخطاب، وهو كما قال تعالى: (**لا يكلف الله نفسا إلا وسعها**). (٠/ ٥٣)
وأفعال العباد خلق الله، وكسب من العباد. (٠/ ٥٤)

التكليف بما يطاق:

ولم يكلفهم الله تعالى إلا ما يطيقون، ولا يطيقون إلا ما كلفهم، وهو تفسير لا حول ولا قوة إلا بالله، نقول: لا حيلة لأحد، ولا حركة لأحد، ولا تحول لأحد عن معصية الله إلا بمعونة الله، ولا قوة لأحد على إقامة طاعة الله والثبات عليها إلا بتوفيق الله. (٠/ ٥٥)
وكل شيء يجري بمشيئة الله تعالى وعلمه وقضائه وقدره، غلبت مشيئة المشيئات كلها، وغلب قضاؤه الحيل كلها، يفعل ما يشاء وهو غير ظالم أبدا، تقدس عن كل سوء وحين، وتتره عن كل عيب وشين، لا يسأل عما يفعل وهم يسألون. (٠/٥٦)
وفي دعاء الأحياء وصدقاتهم منفعة للأموات، والله تعالى يستجيب الدعوات ويقضي الحاجات.

الله هو الغني ونحن الفقراء إليه:

ويملك كل شيء ولا يملكه شيء، ولا غنى عن الله تعالى طرفة عين، ومن استغنى عن الله طرفة عين فقد كفر، وصار من أهل الحين. (٠/ ٥٧)
والله يغضب ويرضى لا كأحد من الورى.

حب أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم:

ونحب أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولا نفرط في حب أحد منهم، ولا نتبرأ من أحد منهم، ونبغض من يبغضهم، وبغير الخير يذكرهم، ولا نذكرهم إلا بخير، وحبهم دين وإيمان وإحسان، وبغضهم كفر ونفاق وطغيان.

ونثبت الخلافة بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم أولا لأبي بكر الصديق رضي الله عنه تفضيلا له وتقديما على جميع الأمة، ثم لعمر بن الخطاب رضي الله عنه، ثم لعثمان رضي الله عنه، ثم لعلي بن أبي طالب رضي الله عنه، وهم الخلفاء الراشدون والأئمة المهتدون. (٠/ ٥٨)

وأن العشرة الذين سماهم رسول الله صلى الله عليه وسلم وبشرهم بالجنة نشهد لهم بالجنة، على ما شهد لهم رسول الله صلى الله عليه وسلم، وقوله الحق، وهم: أبو بكر، وعمر، وعثمان، وعلي، وطلحة، والزبير، وسعد، وسعيد، وعبد الرحمن بن عوف، وأبو عبيدة بن الجراح؛ وهو أمين هذه الأمة رضي الله عنهم أجمعين.

ومن أحسن القول في أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم وأزواجه الطاهرات من كل دنس وذرياته المقدسين من كل رجس؛ فقد برئ من النفاق.

وعلماء السلف من السابقين، ومن بعدهم من التابعين أهل الخير والأثر، وأهل الفقه والنظر، لا يذكرون إلا بالجميل، ومن ذكرهم بسوء فهو على غير السبيل.

الأنبياء أفضل من الأولياء:

ولا نفضل أحدا من الأولياء على أحد من الأنبياء عليهم السلام، ونقول: نبي واحد أفضل من جميع الأولياء. (٠/ ٥٩)

ونؤمن بما جاء من كراماتهم، وصح عن الثقات من رواياتهم.

الإيمان بأشراط الساعة:

ونؤمن بأشراط الساعة منها: خروج الدجال، ونزول عيسى ابن مريم عليه السلام من السماء، ونؤمن بطلوع الشمس من مغربها، وخروج دابة الأرض من موضعها. (٠/ ٦٠)

لا يجوز تصديق الكهنة والعرافين:

ولا نصدق كاهنا ولا عرافا، ولا من يدعي شيئا يخالف الكتاب والسنة وإجماع الأمة.

ونرى الجماعة حقا وصوابا، والفرقة زيغا وعذابا.

إن الدين عند الله الإسلام:

ودين الله في الأرض والسماء واحد، وهو دين الإسلام، قال الله تعالى: ﴿**إن الدين عند الله الإسلام**﴾، وقال تعالى: ﴿**ورضيت لكم الإسلام دينا**﴾. (٠/ ٦١) وهو بين الغلو والتقصير، وبين التشبيه والتعطيل، وبين الجبر والقدر، وبين الأمن والإياس.

الخاتمة:

فهذا ديننا واعتقادنا ظاهرا وباطنا، ونحن براء إلى الله من كل من خالف الذي ذكرناه وبيناه، ونسأل الله تعالى أن يثبتنا على الإيمان، ويختم لنا به، ويعصمنا من الأهواء المختلفة، والآراء المتفرقة، والمذاهب الردية، مثل المشبهة والمعتزلة والجهمية والجبرية والقدرية وغيرهم؛ من الذين خالفوا السنة والجماعة، وحالفوا (٠/ ٦١) الضلالة، ونحن منهم براء، وهم عندنا ضلال وأردياء، وبالله العصمة.

***